

مقتضیات تضمین و پیامدهای عدم تضمین حقوق مظنونان و متهمان در مرحله تحقیقات پلیسی با رویکرد فقهی و حقوقی^۱

علی جمال علی بخشی^۲، قباد کاظمی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۷

از صفحه ۵۵ تا ۸۴

چکیده

در مواجهه با جرایم ارتكابی و تضییع حقوق اشخاص و هم‌چنین نقض نظم و امنیت جامعه، نخستین جایی که مراجعه به آن به ذهن اشخاص خطور می‌نماید، نیروی انتظامی و پلیس است؛ نهاد پلیس دارای وظایف و اختیارات گسترده‌ای است؛ که یکی از این وظایف در ارتباط با دادرسی‌های کیفری و هم‌چنین کشف جرم می‌باشد که در راستای آن بایستی پلیس و سایر ضابطین، حقوق مظنون و متهم را رعایت نمایند. نظام دادرسی اسلامی که بر پایه اصل کرامت و حرمت انسانی بنا شده است به عنوان نظامی مستقل در کنار دیگر نظام‌های دادرسی متضمن اصولی است که حقوق متهم را در حد اعلایش تضمین می‌کند. در این پژوهش با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی به مقتضیات و پیامدهای تضمین حقوق مظنونان و متهمان در مرحله تحقیقات پلیسی با نیم‌نگاهی به فقه و حقوق ایران پرداخته شده است. یافته‌ها نشان داد که نهادینه سازی نظام آموزش کثرتگرایی فرهنگی به مأموران پلیسی، افزایش دامنه آگاهی مظنونان و متهمان از حقوق دفاعی و افزایش دامنه نظارت بر فرایند تحقیقات پلیسی از جمله مقتضیات و هم‌چنین محکومیت مظنونان و متهمان بیگناه و بی‌اعتمادی به سامانه دادگری جنایی از جمله پیامدهای ناشی از عدم رعایت حقوق مظنونان و متهمان در مرحله تحقیقات پلیسی خواهد شد.

واژگان کلیدی

مظنون، متهم، تحقیقات پلیسی، تحقیقات مقدماتی

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «مقتضیات و پیامدهای حقوق مظنونان و متهمان در مرحله تحقیقات پلیسی، مطالعه تطبیقی حقوق و فقه با رویکردی بر نظر امام خمینی (ره)» است.

۲. دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.
ali.jamalibakhshi2020@gmail.com

۳. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).
gh.kazemi@iau.ksh.ac.ir

۱. مقدمه

در رویارویی با جرائم ارتكابی و تضييع حقوق اشخاص و هم‌چنين نقض نظم و امنيت جامعه، نخستين جايي كه مراجعه به آن به ذهن اشخاص خطور مي‌كند، نيروي انتظامي و پليس است. نهاد پليس، وظيفه و اختيارات گسترده‌اي دارد (جهاني، ۱۳۹۱، ص ۱۱۱) كه يكي از اين وظيفه‌ها در ارتباط با دادرسيهاي كيفري و هم‌چنين كشف جرم است كه در راستاي آن بايد پليس و ديگر ضابطان، حقوق مظنون و متهم را رعايت كنند.

حقوق مظنون و متهم به معنای تضمین راهکارها و تدابیری به منظور حفظ و حراست از امتیازها و منافع شخصی است که به او اتهام ارتکاب عمل مجرمانه‌ای وارد شده یا بر اساس قراین معقول و مستندات، ظن و گمان ارتکاب جرم از سوی وی وجود داشته است. در این پژوهش اختصاصاً به امکانات و پیامدهای حقوق مظنون و متهم در مرحله تحقیقات پلیسی پرداخته خواهد شد. تحقیقات پلیسی مرتبط با شناسایی مجرمان از طریق جمع‌آوری شواهد و مدارک که به دستگیری آنها منجر می‌شود و نیز جمع‌آوری و ارائه مدارک و شواهد به قصد محکومیت مجرمان است. تحقیقات به طور معمول به دو فعالیت عمده تقسیم می‌شود: ۱. تحقیقات ابتدایی و مقدماتی که معمولاً توسط افسران در واحد گشت انجام می‌شود. ۲. تحقیقات پیگیرانه که معمولاً توسط افسران آموزش دیده به شیوه‌های تحقیقی در بخش دایره تجسس انجام می‌شود (جوهری کامل؛ اسعدی زنونق و کوثرنشان، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱).

نظام دادرسی اسلامی بر پایه اصل کرامت و حرمت انسانی بنا شده است. خداوند در آیه ۷۰ از سوره مبارکه اسراء در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً»^۱. نظام دادرسی اسلامی به عنوان نظامی مستقل در کنار ديگر نظامهای دادرسی، متضمن اصولی است كه حقوق متهم را در حد اعلاي آن تضمین می‌كند. با مراجعه به دستور قرآنی مشاهده می‌شود كه خداوند متعال، هدف از فرستادن پیامبران را اقامه قسط و عدل معرفی می‌كند و حال اینکه تثبیت عدالت در مورد متهمان جز در سایه حفظ امنیت قضایی آنان در مراحل دادرسی محقق نخواهد شد. علاوه بر این اصل کلی، صحت این ادعا با رجوع به منابع اسلامی (كتاب، سنت، اجماع و عقل) و سیره قضایی - كيفري امامان معصوم عليهم‌السلام قطعی و غير قابل انكار است كه در برخی موارد آشكارا به حقوق متهم اشاره شده است (قبولی درافشان و براری لاریمی، ۱۳۸۹، ص ۲۴).

۱. «ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مركبه‌های راهوار) حمل كردیم و از انواع روزیهای پاکیزه به آنان بخشیدیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی كه خلق کرده‌ایم، برتری دادیم.»

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با تأثیرپذیری از اصول و قواعد فقهی و نیز اسناد بین‌المللی حقوق بشر بویژه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، تحولات فراوانی را در مورد حمایت از متهم پیش‌بینی کرده است. در این میان، مقررات ناظر به مرحله «تحقیقات مقدماتی» از این نظر، که احتمال نقض حقوق دفاعی متهم در این مرحله بیشتر قابل تصور است، تحولات مهمی کرده و امکاناتی برابر برای طرفین دعوا در نظر گرفته است. تلاش برای کاهش اختیارات ضابطان و دادرسان تحقیق و همزمان تعیین ضمانت اجرا در مورد آنان از یک سو و تقویت تضمین‌های حقوقی، قضایی و انسانی متهم در فرایند تحقیقات مقدماتی از سوی دیگر از ویژگی‌های مهم نوآوری این قانون است؛ برای مثال، حق ملاقات با وکیل و پزشک و تماس تلفنی با بستگان خود در مرحله دخالت ضابطان و نیز بهره‌مندی کامل از وکیل مدافع، مطالعه پرونده کیفری و جدا کردن مقام تعقیب از تحقیق از حقوقی است که متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی، هنگام دخالت بازپرس دارا شده است (ساقیان، ۱۳۹۳، ص ۱۱۴ و ۱۱۵).

در فرایند دادگری جنایی، که در واقع برگرفته از فقه و حقوق کیفری است، مأموران پلیس باید تلاش و دقت لازم را برای اجرای دقیق و صحیح وظایف خود به عمل آورند؛ چرا که اولاً در اثر سستی و مسامحه آنها، نظم جامعه گسیخته نشود و مجرمان احساس امنیت نکنند. ثانیاً با سختگیری بی‌مورد و بی‌توجهی به قوانین، حقوق، آزادیها و آبروی افراد تضییع نشود. فرد متهم و مظنون نیز همانند دیگر اشخاص جامعه از حقوق و آزادیهایی برخوردار است و نمی‌توان به عنوان انسانی محروم از تمام حقوق به وی نگاه، و به صورت خودسرانه در مورد او عمل کرد؛ بنابراین شایسته است که با توجه به مقتضیات و پیامدهای تضمین و عدم تضمین حقوق مظنونان و متهم در مرحله تحقیقات پلیسی، اقداماتی توسط ضابطان صورت گیرد که حقوق این افراد مورد خدشه و تضییع قرار نگیرد.

در این مقاله تلاش می‌شود تا ضمن طرح مفاهیم مبنایی حقوق مظنونان و متهمان در مرحله تحقیقات پلیسی، مقتضیات و پیامدهای آن مورد بررسی قرار گیرد.

۲. پیشینه پژوهش

هر چند مقتضیات تضمین و پیامدهای عدم تضمین حقوق مظنونان و متهمان در مرحله تحقیقات پلیسی در فقه و حقوق، کمتر مورد توجه قرار گرفته است، بحث حقوق مظنونان و متهمان در مرحله تحقیقات مقدماتی، جدید نیست. حفظ حقوق متهمان در مرحله تحقیقات پلیسی همواره مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله این تحلیلها می‌توان اشاره کرد به شمسایی

و رضوی (۱۳۹۲) که در مقاله «استانداردهای دادرسی عادلانه در فرایند تحقیقات پلیسی در پرتو اسناد بین‌المللی حقوق بشر» به این موضوع پرداخته‌اند که استانداردهای جهانی حقوق بشر ناظر بر حقوق متهم در قوانین اساسی و عادی بیشتر کشورها از جمله ایران تا حدودی مورد توجه قرار گرفته است؛ لیکن در برخی از موارد، وظایف و اختیارات پلیس در فرایند تحقیقات پلیسی تبیین نشده که البته خوشبختانه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به این امور به صورت شفافتر پرداخته شده است. در این مقاله پیشنهادهایی نظیر پیش‌بینی سازو کارهای نظارتی و تقنینی مستقل برای نظارت بر عملکرد پلیس از قبیل سازوکارهای رؤیت پذیر ساختن اقدامات پلیس، توسعه و گسترش محدوده عملکرد و نظارت قضایی نسبت به عملکرد پلیس و آموزش حقوق بشر به منظور ارتقای دانش پلیسی ارائه شده است. اسدی و کاکویی (۱۳۹۷) در مقاله «تبیین وظایف پلیس از دیدگاه فقهی» به بررسی قواعد فقه اسلامی در یکی از حوزه‌های مدیریت عمومی و قضایی به نام «پلیس» پرداخته‌اند. نتایج پژوهش ایشان نشان داد که فقه و حقوق اسلام، حتی در کلی‌ترین قواعد خود، نظیر ضرورت، مصلحت، لاضرر و ... در حقوق عمومی و مدیریت در پلیس قضایی کاربرد دارد و پلیس به رعایت قواعد فقهی و قوانین موظف است و رعایت نکردن آنها سبب مسئولیت مدنی و یا کیفری پلیس می‌شود.

۳. مبانی نظری پژوهش

۳-۱. مظنون^۱

اصطلاح مظنون از حیث لغوی در معنای گمان کرده شده، کسی که مورد بدگمانی قرار گرفته، نامعلوم، نامحقق آمده است (معین، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶۲). در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تعریفی از واژه مظنون و دیگر الفاظ نظیر متهم، مشتکی‌عنه و مجرم ارائه نشده، بلکه صرفاً در چند ماده کلمه مظنون به کار رفته است. بند ۳ ماده ۶۸ این قانون به کلمه مظنون اشاره، و بیان می‌کند: «شاکی یا مدعی خصوصی می‌تواند شخصاً یا توسط وکیل شکایت کند. در شکواییه موارد زیر باید قید شود: ... ث) مشخصات و نشانی مشتکی‌عنه یا مظنون در صورت امکان ...» و بند پ ماده ۱۱۶ نیز بیان می‌کند: «بازپرس در حوزه قضایی محل مأموریت خود با رعایت مفاد این قانون ایفای وظیفه می‌کند و در صورت وجود جهات قانونی در موارد زیر شروع به تحقیق می‌نماید: ... پ) جرم در حوزه قضایی دیگری واقع شود؛ اما متهم یا مظنون به ارتکاب جرم در حوزه قضایی محل مأموریت او مقیم باشد...».

شاید بتوان این‌گونه بیان کرد که شخصی را که بر اساس امارات و قراین معقول و مستندات

1. Suspected

موجود، ظن و گمان ارتکاب جرم از سوی وی وجود داشته (هرچند اطمینان و یقینی مبنی بر اینکه جرم از سوی وی ارتکاب یافته است وجود ندارد.) و هنوز به مرحله تفهیم اتهام نرسیده باشد، مظنون گویند (شاملو، مرادی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۸ و ۲۰۹). مظنون را می‌توان معادل مشتکی‌عنه دانست. برخی حقوقدانان مرز میان متهم و مشتکی‌عنه (مظنون) را صرفاً تفهیم اتهام دانسته و چنین بیان کرده‌اند: «با تفهیم اتهام، مشتکی‌عنه به متهم تبدیل می‌شود و استفاده از دیگر حقوق دفاعی مانند حق سکوت و حق استفاده از معاضدت و کیل مدافع^۱ مجال طرح می‌یابد» (آشوری، ۱۳۸۳، ص ۸۷)؛ این در حالی است که با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به ویژه مواد ۷ و ۴۸ این قانون، استفاده از دیگر حقوق دفاعی در مرحله کشف جرم توسط ضابطان دادگستری و در ارتباط با شخص مظنون نیز مورد پیش‌بینی تقنینی قرار گرفته است.

۳-۲. متهم^۲

کلمه متهم، واژه‌ای عربی از ریشه «وهم» به معنی خیال، اندیشه، قوه تخیل ذکر شده و در لسان العرب آمده است: «تصور چیزی در ذهن، اعم از اینکه موجود باشد یا نه، وهم است» (مؤذن زادگان، ۱۳۷۳، ص ۲۰)؛ به دیگر سخن، متهم کسی است که فاعل جرم تلقی شده، ولی هنوز انتساب جرم به وی ثابت نگردیده و در مقابل مجرم به کار رفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۶۱۴). در نظام دادرسی اسلامی، اصطلاح مدعی‌علیه، هم در دعاوی حقوقی هم کیفری معنای متهم و خواننده را دارد. مشهور فقها در تشخیص مدعی از مدعی‌علیه سه معیار را بیان کرده‌اند که عبارت است از: «المدعی هو الذی یتربک لو ترک الخصومه او هو الذی یخالف قوله الاصل او هو الذی یدعی خلاف الظاهر» (موسوی اردبیلی، ۱۴۰۸ق، ص ۵۶۳). با عنایت به این تعریف از مدعی، مدعی‌علیه کسی است که در برابر این مفهوم قرار دارد؛ یعنی کسی که سخن او موافق با اصل و ظاهر است و اگر دعوا و منازعه را ترک کند، دعوا پایان نمی‌یابد.

در اصطلاح حقوقی نیز متهم کسی است که فاعل جرم تلقی شده، ولی هنوز انتساب جرم به وی ثابت نگردیده؛ در مقابل مجرم که انتساب جرم به وی ثابت شده و به کار رفته است. در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز تعریفی از «متهم» ارائه نشده است؛ اما در برخی مواد مانند ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قانونگذار صراحتاً به واژه متهم و رعایت حقوق وی هنگام تحقیقات مقدماتی اشاره کرده به گونه‌ای که بیان کرده

۱. ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید...»؛ لذا حق استفاده از معاضدت وکیل مدافع، دیگر به تفهیم اتهام به متهم از سوی بازپرس منوط نیست.

2. Accused/ Defendent

است: «آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی... تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه وضع می‌شود». به نظر می‌رسد برای ارائه تعریف جامع متهم، نقش دلایل یا قراین کافی را در ایجاد اتهام و یا عدم آن نباید از نظر دور داشت؛ زیرا از حیث شروع تعقیب تا زمانی که دلایل کافی مبنی بر تحقق عنصرمادی جرم وجود ندارد و دخالت مادی و معنوی فرد در آن امکانپذیر نباشد، نمی‌توان وی را به عنوان متهم اعم از مباشر، شریک و یا معاون در ارتکاب آن جرم تحت تعقیب کیفری قرار داد. مؤید این نظر ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری است که اشعار می‌دارد: «بازپرس نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به عنوان متهم احضار و یا جلب کند»؛ این بدان معنی است که صرف شکایت شاکی، مجوز احضار یا جلب متهم نیست و برای اعمال این امور وجود دلایل کافی شرط اصلی است؛ بدین ترتیب در تعریف جامع متهم می‌توان گفت هر فردی اعم از مباشر، شریک و معاون که براساس دلایل یا قراین کافی نزد مقامات قضایی ارتکاب یک یا چند جرم به وی نسبت داده شده است، متهم نامیده می‌شود.

باید بیان کرد که پلیس و مقامات و ضابطان دادگستری باید از طریق دوره‌های آموزشی که طی می‌کنند، شیوه رفتار با مظنون و متهم را کاملاً درک کنند و آموزش ببینند و به گونه‌ای با وی رفتار کنند که شأن و شخصیت و اعتبار و حیثیت وی از هرگونه تعرض و خدشه مصون باشد؛ چرا که جرم وی هنوز توسط مقام تعقیب و تحقیق و محکمه به اثبات نرسیده است و نباید به وی به چشم مجرم نگریست. البته ناگفته نماند شخصی که حتی جرمش در محکمه به اثبات رسیده است، کرامت انسانی دارد و برای هیچ کس مجوزی برای بی‌احترامی به وی صادر نشده است.

۳-۳. تحقیقات پلیسی

تحقیقات پلیسی، اقداماتی است که ضابطان قضایی، پس از اطلاع از وقوع جرم در جهت کشف جرم برای حفظ آثار و دلایل موجود، دستگیری متهم و جلوگیری از فرار وی و جمع‌آوری اطلاعات مربوط به بزه ارتكابی انجام می‌دهند (شمسایی، رضوی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸).

تحقیقات مقدماتی، که یکی از مراحل دادرسی کیفری است و در ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز تعریف شده است^۱ در معنای وسیع به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که از زمان وقوع جرم آغاز و با کشف جرم، اقدام برای دسترسی به متهم، جمع‌آوری دلایل به نفع

۱. ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در تعریف تحقیقات مقدماتی مقرر کرده است: «تحقیقات مقدماتی، مجموعه اقدامات قانونی است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضایی برای حفظ آثار و نشانه‌ها و جمع‌آوری دلایل وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می‌شود».

یا ضرر متهم، بازجویی، صدور قرار تأمین و اظهار نظر درباره بزهکاری یا بیگناهی متهم پایان پیدا می‌کند؛ لیکن در مفهوم مضیق، تحقیقات مقدماتی محدود به اقدامات قاضی تحقیق یا ضابطان دادگستری به موجب قانون یا ارجاع آن قاضی به ضابطان در جمع‌آوری دلایل به نفع یا ضرر متهم در موارد مصرح قانونی، صدور قرار تأمین برای جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او یا امحای آثار جرم و نیز اظهار نظر درباره بزهکاری یا بیگناهی اوست (آخوندی، ۱۳۸۲، ص. ۱۱). از این تعاریف می‌توان استنباط کرد آنچه در تحقیقات پلیسی به منظور کشف جرم مد نظر پلیس است، یافتن واقعیت است و اقدامات پلیس به منظور دریافت آن، که به تحقیقات پلیسی تعبیر می‌شود در واقع همان تلاش در راستای تحصیل دلیل است.

اصل تعدد قاضی در نظام دادرسی اسلامی در قضاوت و صدور رأی پذیرفته نشده است و اجرای این اصل (وحدت قاضی) نیز به وجود شرایطی در قاضی از قبیل شرایط اجتهاد و عدالت به مفهوم فقهی و شرعی آن مقید است (گلدوست جویباری، ۱۳۸۸، ص ۳۴). این موضوع، که خود قاضی به تحقیق اقدام کند، احتمال صحت رأی را افزایش می‌دهد و احتمال خطا در صدور رأی را کمتر خواهد کرد؛ اما با توجه به حجم پرونده‌ها امروزه اجرای چنین سامانه‌ای عملاً غیرممکن است؛ ولی در صدر اسلام طبعاً پاسخگو بوده و به لحاظ رعایت اصول و معیارهای دادرسی عادلانه بسیار پیشرفته نیز بوده است (فضائلی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۸-۱۵۹). نکته حائز اهمیت اینکه نظر به مقتضیات زمان و مکان، که شریعت اسلام، آیین و تشریفات را به تشخیص فقها در هر زمانی واگذار کرده است، این‌گونه استنباط می‌شد که نظام دادرسی فعلی، موضوعی کاملاً پذیرفتنی در نظام قضایی اسلام باشد (فضائلی و ملاکه، ۱۳۹۴، ص ۱۴۵).

درباره تحقیقات پلیسی باید یادآور شد که دو قسم می‌شود: ۱. تحقیقات اولیه‌ای که در ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری به آن اشاره شده است. این ماده بیان می‌کند: «هرگاه قرائن و امارات مربوط به وقوع جرم مورد تردید است یا اطلاعات ضابطان دادگستری از منابع موثق نیست، آنان باید پیش از اطلاع به دادستان، بدون داشتن حق تفتیش و بازرسی یا احضار و جلب اشخاص، تحقیقات لازم را به عمل آورند و نتیجه آن را به دادستان گزارش کنند. دادستان با توجه به این گزارش، دستور تکمیل تحقیقات را صادر، و یا تصمیم قضایی مناسب را اتخاذ می‌کند». ۲. تحقیقاتی که توسط بازپرس به منظور کشف حقایق بیشتر به پلیس و دیگر ضابطان دادگستری ارجاع می‌شود که این مسئله در ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مورد اشاره قرار گرفته است. این ماده اشعار می‌دارد: «بازپرس باید شخصاً تحقیقات و اقدامات لازم را به منظور جمع‌آوری دلائل وقوع جرم به عمل آورد؛ ولی می‌تواند در غیر جرائم موضوع بندهای

(الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، تفتیش، تحقیق از شهود و مطلعان، جمع‌آوری اطلاعات و دلائل وقوع جرم و یا هر اقدام قانونی دیگری را که برای کشف جرم لازم بداند، پس از دادن آموزشهای لازم به ضابطان دادگستری ارجاع دهد که در این صورت، ضمن نظارت، چنانچه تکمیل آنها را لازم بداند، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند».

درباره پلیس و تحقیقاتش تقسیم‌بندیهای متعددی وجود دارد. یک نوع تقسیم‌بندی کلی شامل پلیس اداری و قضایی است که پلیس اداری به فعالیتهای انتظامی یعنی دسته‌ای خاص از اعمال دولت اطلاق می‌شود که این فعالیتها جنبه جلوگیری از وقوع جرائم و انحرافات دارد. پلیس قضایی مجموعه فعالیتهای مربوط به مرحله بعد از وقوع جرائم است و هم‌چنین به سازمان و مأمورانی گفته می‌شود که وظیفه تجسس، بررسی، کشف جرم، جمع‌آوری دلایل، دستگیری متهمان، تسلیم پرونده و تحویل متهمان به مراجع قضایی را به عهده دارند (جلالی و کامیاب، ۱۳۹۷).

۴. روش شناسی پژوهش

این پژوهش از لحاظ چپستی و هدف، جزء تحقیقات و پژوهشهای اسنادی و کاربردی است و از نظر ماهیت و روش تحلیل اطلاعات، جنبه توصیفی و تحلیلی دارد به طوری که قواعد فقهی در کنار مفاد قوانین داخلی مورد بررسی قرار گرفته است تا بدین ترتیب نتایج تضمین یا عدم تضمین حقوق مظنونان و متهمان در مرحله تحقیقات پلیسی مشخص شود. روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و از منابع گوناگون اعم از قرآن کریم، کتابها، مقالات، پایان‌نامه‌های فقهی و حقوقی مرتبط فراهم شده است. در نهایت اطلاعات و داده‌های این پژوهش به شیوه استدلالی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۵. یافته‌های پژوهش

به منظور بررسی چگونگی حفظ حقوق مظنونان و متهمان در مرحله تحقیقات پلیسی با نگاهی بر فقه و حقوق داخلی، دو مسئله قابل تصور است: اول اینکه مقتضیات تضمین حقوق این افراد چه مواردی است و دوم اینکه در صورت عدم رعایت و تضمین این حقوق، چه پیامدهایی متوجه متهم و دیگر افراد جامعه خواهد شد و چه آسیبهایی بر پیکره نظام عدالت کیفری وارد خواهد آمد؛ بنابراین برای بررسی این موارد، هر یک جداگانه مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

۱. مستنبت از جلالی، محمد و کامیاب، مینا (۱۳۹۷). «مقدمه‌ای بر شناخت مفهوم پلیس اداری در ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، ش ۱، ص ۸۶-۶۷.

۵-۱. مقتضیات تضمین حقوق مظنونان و متهمان

حقوق متهم در نظام قانونگذاری اسلامی، که بر مبنای اصل کرامت انسانی، اصل عدالت و امنیت قضایی پایه ریزی شده، مجموع احکام و اصول شرعی از ناحیه شارع مقدس است که مفسده‌ای را از کسی که فعل یا ترک فعل حرام مستوجب مجازات به او نسبت داده شده است، دفع می‌کند و یا مصلحتی را متوجه او می‌سازد. دفع مفسده مانند عدم جواز شکنجه برای کسب اقرار و جلب مصلحت مانند حق دفاع یا اجرای اصل برائت در حق متهم. حقوق ایجابی و سلبی متهم در فقه و حقوق از جمله تفهیم اتهام، حق سکوت، منع شکنجه متهم برای کسب اقرار، حق بهره‌مندی از وکیل و ... واجد مقتضیات و پیامدهایی است؛ بدین معنا که حفظ این حقوق در گرو اقداماتی نظیر نهادینه‌سازی نظام آموزش کثرت‌گرایی فرهنگی به مأموران پلیسی، افزایش دامنه آگاهی مظنونان و متهمان از حقوق دفاعی، افزایش دامنه نظارت بر فرایند تحقیقات پلیسی و در نهایت تقویت نقش نظارت و مشارکت سازمانهای مردم‌نهاد خواهد بود که در این قسمت، مورد بررسی و مذاقه قرار خواهد گرفت.

۵-۱-۱. نهادینه‌سازی نظام کثرت و تخصص‌گرایی آموزشی به مأموران پلیسی

برخی معتقدند آموزش، یادگیری دانش، مهارتها و نگرشها است؛ اما از همه مهمتر چگونه یاد گرفتن است. به‌طور کلی می‌توان آموزش را سلسله عملیات مرتب، منظم و پشت سرهم، پیوسته و با هدف یا اهداف مشخص و معین دانست (علیدوستی، ۱۳۸۸، ص ۶۸-۶۱). باید بیان کرد که در ارتباط با فرایند آموزش کارکنان و ضابطان در تحقیقات پلیسی، منظور از آموزش، تمام مساعی و کوشش‌هایی است که به منظور ارتقای سطح دانش و آگاهی، مهارت‌های فنی، حرفه‌ای و شغلی و همچنین ایجاد رفتار مطلوب ضابطان در ارتباط با مظنونان و متهمان است به گونه‌ای که آنان را آماده اجرای وظایف و مسئولیتهای شغلی خود می‌سازد؛ چرا که یکی از شرایط و لوازم اولیه عدالت در دادرسی، تشکیل و آموزش و تربیت نیروهای کارآمد ویژه‌ای است که در این زمینه آموزشهای لازم را دیده باشند و به صورت تخصصی، پیگیری در پرونده کیفری از ابتدا با دانش لازم این افراد صورت گیرد.

در بسیاری از آیات قرآن کریم به اهمیت کرامت انسانی تأکید شده است. از دیدگاه امام خمینی (ره) «اسلام و حکومت اسلامی، پدیده الهی است که با به کار بستن آن، سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن را دارد که قلم سرخ بر ستمگریها و چپاولگریها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسانها را به کمال مطلوب خود برساند و مکتبی است که برخلاف مکتبهای غیرتوحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی

و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است و موانع سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۰)؛ بنابراین از صدر اسلام تاکنون، آموزش بویژه هنگامی که امکان به مخاطره افتادن کرامت بشر وجود دارد، مهم تلقی، و بارها در تمامی اسناد فقهی و هم‌چنین دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری به این اصل پرداخته شده است.

مطابق قانون، وظیفه آموزش و آشنایی با تکالیف ضابطان قوه قضاییه برعهده دادستان گذاشته شده است؛ اما به نظر می‌رسد به لحاظ فراوانی پرونده دعوی، این امر به گونه چندان مطلوبی صورت نمی‌گیرد.

ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به صراحت ضابط بودن را به فراگیری مهارت‌های خاص و گذراندن دوره آموزشی زیر نظر مقام قضایی و تحصیل کارت ضابط دادگستری منوط می‌داند. این ماده مقرر می‌دارد: «احراز عنوان ضابط دادگستری، علاوه بر وثاقت و مورد اطمینان بودن، منوط به فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است. تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بدون اعتبار است.

تبصره ۱: دادستان مکلف است به طور مستمر دوره‌های آموزشی حین خدمت را به منظور کسب مهارت‌های لازم و ایفای وظایف قانونی برای ضابطان دادگستری برگزار کند».

ضابطان فعلی، طبق قانون باید دوباره آموزش ببینند و پس از گرفتن کارت مربوط به کار اقدام کنند و در پاسخ به اینکه آیا با اجرایی شدن این قانون، شهروندان می‌توانند علاوه بر کارت شناسایی مربوط به پلیس، کارت مخصوص ضابط قضایی هم مطالبه کنند، می‌توان گفت، ویژگی ضابطان دادگستری به صورت شفاف اعلام، و نواقص قبلی برطرف شده است. قانون جدید، ضابطان را مأمورانی تعریف می‌کند که تحت آموزش دادستانی برای کشف جرم و حفظ آثار جرم، وظیفه خود را انجام می‌دهند.

ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی احراز عنوان ضابط دادگستری مصوب ۱۳۹۴/۶/۳۱ پس از معرفی ضابط دادگستری در بند پ دوره‌های آموزشی را بیان کرده و مقرر داشته است: «... پ) دوره‌های آموزشی، مجموعه آموزشی‌هایی است که برای کسب مهارت‌ای لازم و اجرای وظایف قانونی برای ضابطان دادگستری برگزار می‌شود...»

صرف مأمور پلیس بودن، مجوز جلب افراد نیست و اجرای تحقیق توسط فرد فاقد کارت،

تمام فرایند را باطل می‌کند (بیرانوند، کوشا، هاشمی و رنجبر، ۱۳۸۹، ص ۲۱۰). ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی احراز عنوان ضابط دادگستری در این زمینه اشعار می‌دارد: «فرماندهان و افسران و درجه داران نیروهای انتظامی با برنامه‌ریزی تعیین شده از سوی فرمانده نیروی انتظامی هر حوزه قضایی به منظور احراز عنوان ضابط دادگستری باید به دادستان و در بخشها به رئیس حوزه قضایی بخش معرفی شوند تا دوره‌های آموزشی تعیین شده را طی کنند و کارت ویژه ضابط دادگستری را در صورتی دریافت کنند که واجد شرایط مقرر در ماده ۳۰ این قانون باشند.» عبارت بسیار مهم در ماده ۳۰ هست که تحقیقات و اقدامات از سوی افراد فاقد کارت ممنوع، و فاقد اعتبار است که به نظر می‌رسد به عنوان مثال وکیل یک پرونده حتی یک سال پس از پایان رسیدگی و زمانی که پرونده به دیوان عالی کشور رفته است هم می‌تواند مدعی شود که تحقیقات این پرونده از سوی فرد فاقد کارت ضابط انجام شده و همین امر کافی است تا تمام تحقیقات باطل، و رسیدگی به پرونده از ابتدا آغاز شود.

ارجاع موضوع برای تحقیق به مأمور فاقد کارت ممنوع است. دادستانها مکلف شده‌اند برای افراد ضابط دوره‌های خاص برگزار کنند. فصل دوم از این آیین‌نامه تحت عنوان آموزش به طور مفصل اهداف آموزش به ضابطان دادگستری و همچنین توانمندیهای ضابطان را بیان کرده است. در این راستا ماده ۵، ارتقای دانش حقوقی، توانمندسازی و افزایش مهارت شغلی، کمک به افزایش سطح کیفی مرحله کشف جرم در نظام دادرسی کیفری، کمک به سرعت و دقت در رسیدگیهای کیفری، آموزش مهارتهای رفتاری از قبیل رعایت حقوق شهروندی و کرامت انسانی اشخاص و همچنین آموزش سامانه مدیریت پرونده قضایی (سمپ) در زمینه ورود اطلاعات و مکاتبات ماشینی با مراجع قضایی را از جمله اهداف آموزش ضابطان دادگستری اعلام کرده است. در صورتی که ضابطان دادگستری شرایط خاصی را که به وسیله قانون برای آنها مشخص شده است و به موجب آموزشهایی که گذرانده‌اند، دارای کارت ضابط دادگستری باشند، چنانچه هر یک از شرایط قانونی را از دست بدهند، کارت آنان بی اعتبار می‌شود و صلاحیت تحقیق و تعقیب و بازجویی از مظلون و متهم را نخواهند داشت.

نکته اساسی دیگری که قانونگذار به آن توجه جدی کرده این است که برای برخی گروه‌های سنی و افراد که ممکن است مظلوم واقع شوند، ضابط ویژه تدارک دیده شود؛ به همین منظور باید برای اجرای صحیح قانون، پلیس ویژه اطفال در نیروی انتظامی تشکیل شود؛ همچنین بازجویی از زنان و افراد نابالغ نباید توسط ضابطان مرد صورت گیرد و حتی الامکان از ضابطان دوره‌دیده زن استفاده شود (ماده ۳۱ و ۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری).

از سوی دیگر اگر در گذشته مأموران تحقیق و بازرسی از طریق تن پیمایی، داغ کردن و ... برای کشف جرائم استفاده می‌کردند، امروزه کشف علمی جرائم با وسایل نوین، سبب شده است که مأموران کشف جرائم، با دقت بسیار و سرعت به حفظ آثار و دلایل و اقدامات ضبط و ثبت مجرمان بپردازند و نهایتاً کیفیات خوب تحقیقات و بازرسیهای مقدماتی را باعث شوند. بنابراین به کارگیری اصول علمی مثل تشخیص هویت ژنتیکی، اسلحه‌شناسی، انگشت‌نگاری، ثبت رایانه‌ای مشخصات متهمان و تشکیل پرونده برای هر کدام از آنها به منظور شناسایی متهمان از چنان تحول و پیشرفتی برخوردار است که ضریب اطمینان زیادی را در راستای کشف سریع و دقیق جرم ایجاد کرده است بدون اینکه حقوق شهروندی متهم، مورد تعدی و تعرض قرار گیرد (همان، ص ۲۳۶).

پس باید بیان کرد لازمه رعایت قانون و حقوق شهروندی و حفظ حرمت و کرامت افراد، آموزش به کنشگران عدالت کیفری است. در این راستا نیازمند آموزشهای مداوم ضابطان قضایی و کسب دانش و مهارت و تخصص لازم و کافی در زمینه حقوق شهروندی و چگونگی برخورد با متهمان و مظنونان خواهیم بود. به نظر می‌رسد آموزش در کنار تخصص‌گرایی در این حوزه می‌تواند بسیاری از مشکلات و موانع و خلأهای موجود در برخورد با مظنونان و متهمان را برطرف سازد.

۵-۱-۲. افزایش دامنه آگاهی مظنونان و متهمان از حقوق دفاعی

حقوق دفاعی متهم، که جزء جدایی‌ناپذیر دادرسی منصفانه است از اولین مرحله رسیدگی کیفری با صدور دستور تعقیب از سوی دادستان آغاز می‌شود. دادرسی عادلانه، ابعاد گوناگونی دارد و در ارتباط با حق دفاع متهم ایجاد می‌کند که در صورت اسناد اتهام به شخصی، وی بتواند بدون دغدغه خاطر و به زبان قابل فهم از خود دفاع کند (رحمدل، ۱۳۹۹، ص ۱۰۰). با توجه به این اوصاف به نظر می‌رسد حقوق دفاعی متهم، مجموعه حقوقی است که به وی امتیازاتی می‌دهد تا در شرایط مناسب و منصفانه‌ای از اتهام انتسابی به خود دفاع کند. هدف پیش‌بینی این امتیازات و تواناییها، حمایت از حقوق متهم و جاری کردن اصل تساوی سلاحها بین متهم و نظام عدالت کیفری است (برخوری مهنی، حاجی تبار فیروزجایی، اسماعیلی، ۱۳۹۹، ص ۱۸). عدم اثبات جرم و در عین حال ظن به ارتکاب آن، فرد را در موقعیت متهم و مظنون قرار می‌دهد (حیدری، ۱۳۹۴، ص ۳۳). حقوق متهم در نظام قانونگذاری اسلامی، که بر مبنای اصل کرامت انسانی، اصل عدالت و امنیت قضایی پایه‌ریزی شده، مجموع احکام و اصول شرعی از ناحیه شارع مقدس است که مفسده‌ای را از کسی که فعل یا ترک فعل حرام مستوجب مجازات به او نسبت داده شده است، دفع می‌کند و یا مصلحتی را متوجه او می‌سازد. دفع مفسده مانند عدم جواز شکنجه برای کسب

اقرار و جلب مصلحت مانند حق دفاع یا اجرای اصل براءت در حق مظنون و متهم (براری لاریمی و قبولی درافشان، ۱۳۸۹، ص ۲۶). باید بیان کرد که حقوق اسلام به عنوان نظام کیفری مستقل و ابتدای آن بر منابعی مانند قرآن، سنت، اجماع و عقل متضمن احکام و دستورهایی است که پایه حقوق مظنون و متهم را به گونه‌ای مستحکم تضمین می‌کند.

بر این اساس باید گفت اصولاً شرط اعمال هر حق، اطلاع داشتن از وجود آن حق است. متهمان نیز از این قاعده مستثنا نیستند. هرگاه فردی به ارتکاب جرمی متهم شود، اما به موجب یکی از قرارهای کنترل قضایی از بازداشت رهایی پیدا کرده باشد، خود می‌تواند با مراجعه به وکیل یا مشاور حقوقی از حقوقی از حقوقش در مرحله تحقیقات مقدماتی و یا مرحله رسیدگی آگاه شود؛ اما فرد در بازداشت عملاً چنین امکانی ندارد و لذا باید مقاماتی که هنگام بازداشت با متهم مرتبط هستند، او را از حقوق قانونی خویش آگاه سازند (صابر، ۱۳۸۸، ص ۱۵۴).

این حق مظنون و متهم است که بداند در مرحله کشف جرم و تحقیقات پلیسی چه حقوقی دارد. باید به مظنون و متهم اطمینان دهیم که حقوق او در نظام قضایی رعایت می‌شود و نقض آن دارای ضمانت اجرای کافی است و بالاخره باید او را آگاه کنیم که اگر این حقوق، مورد تعرض هر یک از عوامل و ضابطان دستگاه قضایی از جمله نیروهای پلیس قرار گرفت برای جبران خسارات وارد شده و اعاده حیثیت خود چه کند و شکایت به کجا و نزد چه مقامی ببرد (رضوی و خزایی، ۱۳۸۶، ص ۸۵).

منع اجبار به اقرار، منع شکنجه و آزار و اعمال مجازاتهای غیرانسانی، منع دستگیری و بازداشت خودسرانه، حق اطلاع فوری از علل دستگیری و بازداشت، حق رسیدگی به اتهام در زمان معقول، حاکمیت اصل براءت، برخورداری از تضمین‌های دفاع، ضرورت حفظ شأن و شخصیت انسانی متهمان و لزوم جبران زیانهای وارد شده بر بازداشت شدگان بیگناه را می‌توان از جمله حقوق شهروندان دانست که در مرحله کشف جرم باید رعایت، و هم‌چنین مظنون و متهم را از تمامی حقوق خویش آگاه کرد.

۵-۱-۳. افزایش دامنه نظارت بر فرایند تحقیقات پلیسی

ضابطان دادگستری، وظایف مهمی برعهده دارند که اجرای صحیح آنها در پیشگیری و کشف جرم و حفظ آثار و نشانه‌های آن و دسترسی به مرتکب و در صورتی که تعقیب کیفری آغاز شده باشد در تشکیل و تکمیل پرونده‌ای کامل و روشن بسیار مؤثر است؛ به همین دلیل با توجه به اینکه نتیجه اقدامات و گزارشهای ضابطان می‌تواند در جلوگیری از وقوع جرم و یا در صورت تعقیب کیفری متهم در تعیین سرنوشت قضایی او تأثیرگذار باشد، ضروری است که مقام قضایی بر چگونگی اجرای وظایف آنها نظارت کند (خالقی، ۱۳۹۴، ص ۷۱).

جوامع اسلامی از ابتدا با داشتن نهادها و تشکیلات انتظام بخش نظیر شرطه (که در صدر اسلام ریشه داشت و حضرت علی (ع) اولین سازمان دهنده رسمی این نهاد بودند.) در برقراری نظم و امنیت در سطوح مختلف فردی و اجتماعی و نیز مبارزه با جرم و جنایت و اجرای حدود و احکام قضایی سعی کرده است (متز، ۱۳۸۷، ص ۵۵).

ملاحظه می‌شود که قواعدی از جمله قاعده ضرورت و قاعده مصلحت، تحقیقات پلیسی و بعضاً تحدید آزادی و حقوق افراد را توجیه می‌کند (اسدی و کاکویی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۶).

ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بیان می‌کند: «ریاست و نظارت بر ضابطان دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط به عهده دارند با دادستان است. دیگر مقامات قضایی نیز در اموری که به ضابطان ارجاع می‌دهند، حق نظارت دارند.» ماده ۳۳ این قانون نیز مقرر کرده است: «دادستان به منظور نظارت بر حسن اجرای وظایف ضابطان، واحدهای مربوط را حداقل هر دو ماه یک بار مورد بازرسی قرار می‌دهد و در هر مورد، مراتب را در دفتر مخصوصی که به این منظور تهیه می‌شود، قید، و دستورهای لازم را صادر می‌کند.»

در ماده ۲۸ همین قانون، ضابطان دادگستری را مأمورانی می‌داند که در تحقیقات مقدماتی هم اقداماتی را بر عهده دارند و چون اصولاً تحقیقات مقدماتی بر عهده بازپرس است (ماده ۹۲)، لازم است که وی نیز بر اجرای وظایفی که به آنها واگذار می‌شود، نظارت کند. هم‌چنین در موادی مانند مواد ۳۴ و ۳۵ در کنار دادستان، مقام قضایی هم به کار برده شده است. بنابراین در کنار دادستان، دیگر مقامات قضایی هم نقش نظارتی دارند؛ البته در موارد خاص؛ بدین ترتیب ریاست بر ضابطان دادگستری در صلاحیت انحصاری دادستان است؛ اما نظارت بر وظایف آنها که به صورت خاص واگذار می‌شود، می‌تواند در صلاحیت مقام قضایی دستوردهنده باشد.

در اغلب موارد، زیربنای پرونده کیفری را اقدامات اولیه ضابطان بویژه نیروهای انتظامی تشکیل می‌دهد؛ از این رو، باید از یک سو در انتخاب افرادی که این امر مهم بر عهده آنان نهاده می‌شود، نهایت دقت به عمل آید و در صورت امکان از پلیس قضایی و نیروهای مسئول، آگاه و باتجربه در این باره استفاده شود و از سوی دیگر وظایف و اختیارات این مأموران و هم‌چنین نظارت بر آنان بدقت از سوی قانونگذار مشخص شود تا اعتماد شهروندان را هنگام طرح شکایت نزد آنان و نیز اطمینان خاطرشان را موجب شود آن‌گاه که به عنوان مظنون و متهم تحت تعقیب قرار می‌گیرند و در نهایت، امنیت جامعه فراهم شود.

۵-۱-۴. تقویت نقش نظارت و مشارکت سازمانهای مردم نهاد

در منابع فقهی و آموزه‌های دینی، دستورهای صریح و روشنی در مورد نظارت و ضرورت

آن وجود دارد. در دین اسلام به عنوان اولین گام برای تأمین مبانی نظارت بر محوریت کتاب الهی و قانون خداوند تأکید، و همگان در برابر قانون مساوی فرض شده‌اند؛ بر این اساس خداوند فریضه امر به معروف و نهی از منکر و راهکارهای دیگری را در راستای نظارت نسبت به حاکمان با محوریت قانون الهی و شریعت و در جهت حفظ و سلامت جامعه و نظام سیاسی جعل، و به آن توصیه کرده است (حسینی، ۱۳۹۴، ص ۳۸)

از جمله آیات قرآن کریم که به نوعی بحث نظارت و مهار قدرت را مطرح کرده آیتی است که به نکوهش ظلم و امور منکر پرداخته^۱، ظلم ستیزی و عدم اطاعت از ظالمان را در دستور کار قرار داده^۲ و تن به ظلم دادن را نیز تقبیح کرده است.

پیامبر اکرم (ص) نظارت مردم را بر حاکم واجب می‌داند و راهکارهایی نیز در این زمینه ارائه کرده است؛ از جمله انتقاد مردم از حاکمان، مشورت آنان با مردم، امر به معروف و نهی از منکر، مسئولیت اجتماعی فراگیر همه افراد در برابر مسائل جامعه و ...

در قوانین داخلی کشور نیز، که ذیل قوانین الهی جای می‌گیرد، ملاک و محور دیگری برای نظارت خواهد بود و در نهایت هنجارهایی که در جامعه مورد احترام است و عموم مردم عمل بر خلاف آن را جایز نمی‌دانند، می‌تواند ملاک نظارت واقع شود و همگان باید در این نظام بر محور قانون و هنجارهای ثابت جامعه حرکت کنند و نظارت باید در راه تحقق این ملاکها صورت پذیرد (همان).

سازمانهای مردم نهاد^۳ به عنوان سازمانهای غیررسمی در هر نظام اجتماعی با هدف جلب مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود از طریق توانمند سازی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می‌توانند نقش مؤثری را ایفا کنند به طوری که نتایج پژوهشها نشان می‌دهد، سازمانهای مردم نهاد، جایگاه ویژه‌ای در ارتقای سطح آگاهی عمومی و توسعه نیروی انسانی دارد. این فرایند تنها با لحاظ شدن افراد جامعه در انجمنهای مردم نهاد و کمک به ایفای بهتر نقشهای آنها در جامعه از طریق توانمندتر شدن آنان امکانپذیر است. این سازمانها به دلیل ارتباط تنگاتنگ با آحاد مختلف مردم و جلب اعتماد آنان، می‌توانند در کنار دولت به عنوان بازوان اجرایی و یا فکری فعالیت کنند. اصل کلی و مشترک تمامی مراکز غیردولتی، همیاری مردم در جهت

۱. آیه ۹۰ سوره مبارکه نحل: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبُهْتَانِ ۖ يَعْطِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ». همانا خدا (خلق را) فرمان به عدل و احسان می‌دهد و به بذل و عطای خویشاوندان امر می‌کند و از رفتار زشت و منکر و ظلم نهی می‌کند و به شما پند می‌دهد؛ باشد که موعظه خدا را بپذیرید.

۲. آیه ۱۱۳ سوره مبارکه هود: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا...» و (شما مؤمنان) هرگز نباید با ظالمان همدست و دوست و بدانها دلگرم باشید...

دستیابی به توسعه پایدار و متوازن و در نهایت ایجاد جامعه مدنی مترقی است؛ به همین دلیل این سازمانها در مجامع بین‌المللی به عنوان یکی از ابزارهای پنجگانه به شمار می‌روند؛ چراکه آنان در قالب تشکلهای خودجوش مردمی نمود پیدا می‌کنند و می‌توانند با بسیج امکانات، نیروها و توان اجتماعی را برای خدمت به توسعه و سازندگی جامعه تقویت کنند (براری، مطهری اصل و رضوی خراسانی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۵ و ۱۵۶).

بنابراین ابتدا باید برای عموم شهروندان این موضوع فرهنگ سازی شود که همکاری با پلیس در اجرای دستور مقام قضایی و وظایف خود باعث می‌شود علاوه بر حفظ کرامت انسانی طرفین، مأموران پلیس ناچار به تصمیم‌گیریهای تند نشوند؛ به عنوان نمونه زمانی که برای خانواده‌ای این موضوع فرهنگ باشد که اگر مأمور پلیس با برگه جلب به در منزل مراجعه کرد که قصد دارد بر مینای برگ جلب، پدر خانواده را جلب کند با اعتماد به پلیس و دستگاه قضایی بدون مقاومت از سوی شخص جلب شونده و خانواده وی به انجام مأموریت خود موفق شود و بستگان فرد با توهین و فحاشی و پرتاب اشیای مختلف باعث صدمه به مأموران پلیس و خود نشوند.

به گفته سزار بکاریا (بکاریا، ۱۳۷۶، ص ۶۷) قانونگذار در وضع قوانین و مقررات بویژه مقررات کیفری باید به این نکته توجه کند که پس از اجرای قانون، مردم چه دیدگاهی نسبت به مجرمان آن خواهند داشت؛ به عبارت ساده‌تر اگر رفتاری که توسط قانونگذار به نمایندگی از جامعه جرم‌انگاری شده است، در وجدان عمومی مردم نیز زشت باشد، خود به خود مردم نیز در اجرای قانون با مأموران پلیس همکاری می‌کنند و لیکن اگر شهروندان به عملی که جرم‌انگاری شده است به عنوان جرم اعتقادی نداشته باشند، نمی‌توان از آنها انتظار داشت که در اجرای قانون با مأموران پلیس همکاری کنند. نمونه جالب این فرایند در قوانین و مقررات جزایی ایران، قانون منع استفاده از تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب سال ۱۳۷۳، است که در ماده ۱ مقرر می‌دارد: «به موجب این قانون ورود، توزیع و استفاده از تجهیزات دریافت از ماهواره جز در مواردی که قانون تعیین کرده است، ممنوع است» و در ماده ۹ نیز ضمانت اجرای آن را با این عنوان بیان می‌کند: «استفاده‌کنندگان از تجهیزات دریافت از ماهواره علاوه بر ضبط و مصادره اموال مکشوفه به مجازات نقدی از یک میلیون تا سه میلیون ریال محکوم می‌گردند». بنابراین در مواردی که مأموران پلیس به صورت مشهود استفاده از این تجهیزات را مشاهده کنند، می‌باید وارد عمل شوند و اقدامات لازم را برای برخورد قانونی با موضوع به عمل آورند و لیکن در سالهای ابتدایی تصویب این قانون با توجه به شرایط اجتماعی، امکان اجرای قانون تا حدودی متصور بود؛ اما دقیقاً یک دهه پس از تصویب و اجرایی شدن قانون، استفاده از تجهیزات ماهواره رواج عامه

پیدا کرد و زشتی اجتماعی آن نیز از بین رفت (عبدی‌نژاد، ۱۳۸۵، ص ۲۲۱)؛ لذا قانونگذار در حوزه جرم‌انگاری و جرم‌زدایی باید نقش فعالانه‌ای داشته باشد و قوانینی را تعیین تکلیف کند که به گونه‌ای بلا اجرا و مسکوت مانده است و روحیات و برداشتهای عموم شهروندان را نیز از این جرم‌انگاری و جرم‌زدایی مدنظر قرار دهد تا پلیس به عنوان مظهر اقتدار نظام اسلامی با قرار گرفتن در مقابل شهروندان، مقبولیت اجتماعی گرانبهای خود را از دست ندهد و از حمایت عمومی شهروندان در اجرای قوانین کیفری برخوردار باشد.

درگیر شدن مؤثر جامعه در مسائل خود، مستلزم وجود اعتماد میان پلیس و جامعه است. این کار با تعامل پلیس و گفت و گوهای مفید میان آنها با رهبران رسمی و غیررسمی جامعه (از جمله فعالان اجتماعی و شهروندان) انجام می‌گیرد. پلیس تشویق می‌شود تا در جلسات حوادث و سازمانهای اجتماعی حضور یابد و مشارکت کند؛ هم‌چنین باید با افراد تماس شخصی داشته باشد و با صاحبان مشاغل ارتباط برقرار کند و نیز بررسیهایی انجام دهد تا نیازهای جامعه و منابع آن را شناسایی کند. شهروندان به دلیل تماس مستقیم با پلیس از آنها به عنوان افرادی حرفه‌ای و آموزش دیده تقدیر خواهند کرد. هم‌چنین از تعهد آنان نسبت به مسائل شخصی افراد نیز قدردانی خواهند کرد و از اینکه آنها به فکر جامعه و افراد آن هستند، خشنود خواهند بود. مأموران پلیس نیز به این نتیجه می‌رسند که شهروندان به آنها اهمیت می‌دهند و به سطح جرائم در جامعه توجه می‌کنند. این نوع درک متقابل، اولین قدم در راه ایجاد اعتماد میان پلیس و جامعه است. اعتماد متقابل نیز به نوبه خود برای ایجاد مشارکت مؤثر ضروری است (مرکز مطالعات و تحقیقات کاربردی طرح و برنامه ناجا، ۱۳۸۳، ص ۸ و ۹).

ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز نوعی پیشرفت در عرصه قانونگذاری کشور به شمار می‌رود؛ چرا که تأکید این ماده بر ورود سازمانهای مردم نهاد به موضوعات مختلف اجتماعی است به طوری که به سازمانهای دارای اساسنامه حق می‌دهد درباره حمایت از کودکان و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی نسبت به جرائم ارتكابی، اعلام جرم، و در همه مراحل دادرسی برای اقامه دلیل شرکت، و نسبت به آرای مراجع قضایی اعتراض کنند. البته گرچه در ذیل این ماده تأکید شده است که ورود این سازمانها باید حتماً با رضایت فرد بزه‌دیده یا ولی و سرپرست قانونی او باشد، مجالی خوب برای سازمانهای مردم نهادی است که تا به حال قصد حمایت از افراد آسیب دیده را داشتند؛ ولی قانون برایشان وجاهت مداخله قائل نشده بود. تبصره ۲ این ماده مقرر کرده است: «... تبصره ۲: ضابطان دادگستری و مقامات قضایی مکلفند بزه‌دیدگان جرائم موضوع این ماده را از کمک سازمانهای مردم نهاد مربوط آگاه کنند».

۲-۵. پیامدهای ناشی از عدم تضمین یا تأمین حقوق مظنونان و متهمان

شیوه‌های مختلف تحقیقات و معاینه‌های محلی و بررسیهای پلیس حرفه‌ای در پرونده‌های کیفری در جهت کشف واقعیت وجود دارد. هر متهمی باید مطمئن باشد که حقوقش در دادرسی کیفری رعایت می‌شود؛ چرا که عدم رعایت این حقوق سبب محکومیت مظنونان و متهمان بیگناه و در نتیجه موجب کاهش اعتبار و عدم اعتماد به سامانه دادگری جنایی خواهد شد. در این قسمت این مهم مورد بررسی قرار گرفته است.

۲-۵-۱. محکومیت مظنونان و متهمان بیگناه

فرض بیگناهی یکی از اصول مسلم در همه نظامهای حقوقی است و شاید بتوان آن را فصل مشترک همه نظامهای حقوقی دانست. به موجب این فرض، افراد بیگناه هستند مگر اینکه گناهکاری آنان با شیوه‌ها و در شرایطی خاص اثبات شود. در فرایند دادرسی کیفری، دادستان با این ادعا، که امنیت حاکم بر اجتماع و نظم عمومی جامعه نقض شده است با امکانات سخت افزاری و نرم افزاری متعدد و گوناگون به تعقیب متهم می‌پردازد. در مقابل، متهم نه تنها از کمک قدرت عمومی بهره‌مند نیست، بلکه حاکمیت نسبت به او نگاه مثبت ندارد و درصدد مجازات اوست و تقریباً فاقد هرگونه امکان سخت افزاری است؛ ولی امکان نرم‌افزاری بسیار مستحکمی در اختیار وی قرار دارد که از آن به فرض بیگناهی تعبیر می‌شود. دادستان باید نزد مرجعی بی طرف و مستقل، عدم استحقاق متهم نسبت به فرض بیگناهی را اثبات کند. اثبات این امر نیازمند دلایل متقن و قوی است تا مرجع بیطرف به این اقتناع وجدانی برسد که متهم، استحقاق استفاده از فرض بیگناهی را ندارد و باید مجازات شود (فرح‌بخش، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱ و ۱۲۲).

باید این نکته را نیز یادآور شد که حقوق دفاعی را حکومت ایجاد نمی‌کند. حاکمیت نمی‌تواند با ذکر مواردی نظیر حق سکوت متهم، حق تفهیم اتهام، حق متهم در داشتن وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی و ... در قوانین داخلی برخورد ببالد و ادعا کند که متهم را به بهترین شکل مورد حمایت قرار داده است. این حقوق از آثار فرض بیگناهی است؛ متهم از فرض بیگناهی بهره‌مند است و بنابراین، این حقوق متعلق به اوست و نمی‌توان آنها را از وی سلب کرد. حکومتی که چنین حقهایی را به رسمیت نشناسد یا آنها را محدود کند، فرض بیگناهی را نقض، و در پی آن به کرامت ذاتی آدمیان تعرض کرده است. مواردی همچون جلوگیری از دسترسی متهم به پرونده، جلوگیری از حضور وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی و عدم تمهید امکانات مادی و معنوی برای استفاده از تضمین‌های پیش‌بینی شده خلاف فرض بیگناهی است (فرح‌بخش، ۱۳۸۵، ص ۱۲۹ و ۱۳۰).

بنابراین با توجه به اینکه آیات و روایات متعددی بویژه درباره رعایت حقوق مظنونان و متهمان از قبیل رعایت اصل مشروعیت استجواب کیفری، امکان حضور وکیل در مرحله تحقیقات پلیسی، توجه به اصل برائت، نظارت بر ضابطان و توجه به کرامت متهمان از مهمترین آموزه‌های اسلامی است^۱، ارتکاب برخی اقدامات نادرست توسط ضابطان قضایی و تعقیب کنندگان پرونده کیفری علیه متهمان به قانونی بودن این رفتار منجر نخواهد شد به طوری که بسیاری از پرونده‌ها که به آزادی مجرم واقعی منتهی شده در دیوان عالی کشور مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. باید بیان کرد که دلایل و انگیزه‌های بدرفتاری پلیس و دادسرا با دیگر بدرفتاریها متفاوت است؛ بدین ترتیب که معمولاً دلیل بدرفتاری و اقدامات نادرست توسط این مراجع وجود این اعتقاد است که فرد بازداشت شده یا تحت نظر مجرم است؛ بنابراین برخورد کلی با چنین فردی با خشونت همراه خواهد بود به گونه‌ای که بعضاً منجر به نقض اصول و قواعد مسلم آیین دادرسی کیفری و هم‌چنین باعث مکتوم ماندن دیگر دلائل وقوع جرم و اقدامات خطایی دیگر خواهد شد (هاف، ۱۳۸۰، ص ۶۹) که تمامی این موارد در نهایت می‌تواند ذیل پیامدهای ناخوشایند و ناگوار ناشی از عدم تضمین و تأمین حقوق مظنونان و متهمان تعریف شود که نتیجه آن هم بی‌اعتمادی به سامانه دادگری جنایی خواهد شد.

۲-۲-۵. بی‌اعتمادی و بی‌اعتباری یا کاهش اعتبار سامانه دادگری جنایی

وجود اصولی از جمله اصل برائت و قواعدی مانند قاعده در، که به تعبیر برخی فقها قاعده مسلم و مستدلی است؛ چنانکه بیان کرده‌اند: «من القواعد التي ارسلوها ارسال المسلمات وجعلوها مما استدل بها لا عليها قوله صلى الله عليه و آله: تدرء الحدود بالشبهات» (سبزواری، ۱۴۱۳، ص ۲۲۶) از جمله مبانی این اصول در مرحله کشف جرم است؛ چرا که مرحله کشف جرم، اهمیت فراوانی دارد. کشف جرم و اقدامات پلیسی مبنای بسیاری از احکام کیفری را پایه‌گذاری می‌کند؛ از این رو هرگونه نقض مقررات می‌تواند سلامت و عادلانه بودن دادرسی کیفری را به خطر اندازد (مدرسی، ۱۳۸۶، ص ۶۵) و سبب بی‌اعتمادی و بی‌اعتباری سامانه دادگری جنایی شود.

اعتماد به سامانه دادگری جنایی زمانی پدید می‌آید که از مسیر تحقیق و دادرسی مناسب و منصفانه با لحاظ تضمینات لازم برای طرفین دعوی در دادسرا و دادگاهی مستقل و بیطرف به دست آید (یاوری، ۱۳۸۳، ص ۲۵۳)؛ زیرا رسیدگی منصفانه سبب اعتبار دستگاه قضایی و دادگستری و اعتماد طرفین دعوا و هم‌چنین مصون و محفوظ ماندن حقوق و آزادیهای فردی

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک به عزتی، محمد علی؛ سایبانی، علیرضا و ساقیان، محمد مهدی (۱۳۹۸). «ضابطان در آینه الزامات حقوق بشری و تربیتی اسلام؛ اروپا و ایران (با تکیه بر رعایت حقوق متهمان تحت نظر)»، فصلنامه پژوهشهای دانش انتظامی، ش اول، ص ۲۰۹-۱۷۷.

شود. در واقع حق دادرسی منصفانه یکی از عناصر بنیادین حکومت قانون است؛ به بیان دیگر انسان به صرف انسان بودنش، حقوقی دارد؛ حقوقی که از وی به عنوان فرد در مقابل دولت و دیگر افراد حمایت می‌کند و فرد در اجرا و اعمال آنها مختار است؛ لذا حق دادرسی عادلانه از حقوق افراد به شمار می‌رود؛ حقوقی که به موجب آن افراد، امتیازات و تضمیناتی خواهند داشت و به مناسبت داشتن همین حقوق و امتیازات می‌توانند در مقابل نماینده حکومت بایستند و پاسخ مناسب را برای دفاع از خود ارائه کنند. دولت ضمن اینکه مکلف به تمهید بستری مناسب برای استفاده از آن امتیازهاست، حق محدودسازی آنها را ندارد؛ زیرا این امتیازات از حقوق افراد به شمار می‌رود و دولت صرفاً آنها را به رسمیت می‌شناسد (فرح بخش، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۳).

اصول مختلفی از قانون اساسی از جمله اصول ۳۲، ۳۴ تا ۳۷، ۱۶۵ و همچنین اصول ۱۶۶ تا ۱۶۹^۱ به مبحث مهم دادرسی عادلانه پرداخته است. مطابق این اصول هر کسی حق دارد دعوایش به وسیله دادگاهی مستقل و بیطرف، منصفانه و ظرف مهلتی منطقی و با امکان برابر با طرف مقابل در دفاع از خود به طور علنی مورد رسیدگی قرار گیرد (یاوری، ۱۳۸۳، ص ۲۵۴). بنابراین در تمامی مراحل رسیدگی از ابتدا تا انتها باید تضمیناتی که برای طرفین دعوا در نظر گرفته شده است رعایت شود؛ چرا که دادرسی بدون رعایت این تضمینات و ارفاقات، مغایر مقتضای ذات آن خواهد بود؛ اما متأسفانه در برخی مواقع، دادرسی منصفانه انجام نمی‌گیرد و در برخی موارد وابستگی مرجع رسیدگی دعوا و یا مقامات دادرسی و دادگاه به برخی دستگاه‌ها و نهادهای دولتی و عمومی^۲ یا بعضی گروه‌های سیاسی، به ایجاد جانبداری از یکی از طرفین دعوا، عدم امکان دفاع مؤثر و به طور کلی به رسیدگی غیرمنصفانه‌ای منجر می‌شود (همان).

۱. این اصول از قانون اساسی به ترتیب مقرر می‌دارد: اصل ۳۲: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» اصل ۳۴: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.» اصل ۵۳: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.» اصل ۳۶: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.» اصل ۳۷: «اصل، براءت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» اصل ۱۶۶: «حکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.» اصل ۱۶۷: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.» اصل ۱۶۸: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند» و در نهایت نیز اصل ۱۶۹ قانون مذکور بیان می‌کند: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود.»

۲. به طور عام می‌توان به وابستگی سازمانی دستگاه قضایی به قوه مجریه (وزارت دادگستری) و به طور خاص به وجود نظم سلسله مراتبی در دادرسی اشاره کرد. این موضوع درباره محاکم اداری و بویژه دادگاه‌های اداری خاص (مانند کمیسیونها و مراجع رسیدگی اختصاصی) که در حوزه‌های مختلف صالح به رسیدگی دعاوی اداری هستند و دارای قدرت اعمال مجازاتهای اداری نیز هستند، بیش از موارد یاد شده محل بحث است. ر. ک. یاوری همان، ص ۲۵۹.

از سوی دیگر حساسیت در تعریف و مشخص کردن مصداق ضابط بدین دلیل است که هر فرد حقیقی یا حقوقی نابدلی از اختیارات ضابط در رویارویی با شهروندان استفاده نکند. کلید خوردن پرونده کیفری توسط ضابط رقم می‌خورد. از زمان ابتدایی تشکیل پرونده‌های کیفری، این مقام، نخستین فردی است که با صحنه جرم و شاکی و متهم رو به رو می‌شود و باید شایستگی‌های لازم و توانمندیهای تخصصی مقتضی را داشته باشد تا بتواند حقوق شهروندان را با نهایت دقت و امانت و مهارت تضمین کند. نبود صلاحیت به حقوق شهروندی بویژه به متهم، آسیبهای جبران‌ناپذیری وارد می‌کند؛ لذا ضابط در حساسترین مقطع از فرایند دادرسی نشسته است و باید تضمینات لازم را در جهت هر چه منصفانه‌تر شکل گرفتن این فرایند به کار گیرد. حضرت علی(ع) درباره ضابطان، جایگاه و اهمیت آنان فرمودند: «فالجنود باذن الله حصون الرعیه و زین الوله و عزالدین و سبل الامن... متولیان امنیت (ضابطان) به اذن الهی، دژ و باروهای مردم، زینت حکومت، عزت دین و طرق امن مردم هستند...»؛ بنابراین به نظر می‌رسد که برای حفظ اعتبار سامانه دادگری جنایی داشتن پلیس چابک و ارائه روشهای نوین به منظور عرضه خدمات ضرورت دارد. امروزه بسیاری از کشورها به منظور حرکت به سوی چابکی پلیس، ساختار سازمانی پلیس خود را تغییر داده‌اند. سیمای پلیس حرفه‌ای به ما می‌فهماند که پلیس مبادی آداب است و وظیفه خود را با رعایت کرامت انسانها به نحو احسن انجام می‌دهد و برای کشف جرم به اعمال خشونت و نقض کرامت بشر نیازی ندارد (عزتی بهلولی، سایبانی، ساقیان، ۱۳۹۷، ص ۱۳۸).

آیین دادرسی کیفری باید طوری تدوین شود که با پیش‌بینی سازمانهای قضایی و انتظامی مجهز و متشکل از متخصصان در رشته‌های مختلف اعم از حقوقی و کیفری با تفکیک صلاحیت هر یک و ایجاد تأمین‌ها و تضمین‌های ضروری در دادرسی و مدافعات طرفین، اجرای عدالت کیفری را ممکن سازد. بدیهی است در حفظ منافع جامعه نباید حقوق و منافع فرد قربانی نابود شود؛ زیرا اگر عدالت اقتضا می‌کند که بزحکار واقعی به مجازات محکوم شود، شرط اجرای عدالت هم این است که فردی که در مظان اتهام است، امکان دفاع از خود را داشته باشد (مدنی، ۱۳۸۰، ص ۴).

مقررات آیین دادرسی کیفری، که ناگزیر از تغییر و تحول دائمی و انطباق آن با جامعه‌ای پیشرفته و متمدن است، باید متضمن قواعدی باشد که اجرای عدالت را در سطح تمدن جهانی عصر حاضر تأمین کند. قوانین آیین دادرسی کیفری، وقتی از ارزش و اعتبار کافی برخوردار است که بتواند بین دو حق، یعنی حق جامعه که از جرم زیان دیده از یک سو و حق انسانی که فعلاً متهم شناخته شده است از سوی دیگر، تعادل ایجاد کند (آشوری، ۱۳۸۶، ص ۳۷) و چنانچه نتواند این مهم را برآورده کند، سبب بی‌اعتباری دستگاه عدالت کیفری خواهد شد.

۶. نتیجه‌گیری

ضابطان دادگستری به دلیل وظایف حساسی که بر عهده آنان است از اهمیت خاصی برخوردارند و به همین دلیل، قانونگذار طی مباحث اولیه قانون آیین دادرسی کیفری به موضوع آنان و وظایفشان پرداخته است. مسلم است، اولین برخورد مقامات قانونی با جرائم ارتكابی، توسط ضابطان صورت می‌پذیرد. به عقیده متخصصان علوم جرم‌یابی، چنانچه این برخورد اولیه، همراه با دقت، هوشیاری، نکته‌سنجی و ارتباط منظم وقایع همراه نباشد، سنگ بنای اولیه پرونده کیفری کج نهاده خواهد شد و قاضی نیز که مدارک مکتوب در پرونده، بیشترین دلائل او برای تصمیم‌گیری است به سبب سستی دلایل و مدارک، از صدور رأی متناسب ناتوان می‌شود و در این رهگذر، اهداف مجازات که تنبیه مقصر، ارباب دیگران، تشفی خاطر مجنی‌علیه و دیگر مسائل است به دست نمی‌آید و نتیجه آن، تجری مجرمان و یأس و دلسردی مردم نسبت به دستگاه‌های انتظامی و قضایی خواهد بود که بر افکار مردم نسبت به حکومت اثر مستقیمی خواهد داشت (مه‌بادی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶).

حقوق مظنونان و متهمان به دلیل اهمیت ویژه آنها در نظام دادرسی اسلامی و همچنین حقوق کیفری بدانها پرداخته شده است. باید توجه کرد که ضابطان دادگستری در آن واحد در راستای حمایت از حقوق متهم و حفظ حقوق شهروندی گام بردارند؛ بدین معنا که در هیچ مرحله‌ای نباید حقوق دیگر شهروندان به دلیل حفظ حقوق متهم، مورد تضییع قرار گیرد و بالعکس در واقع هر دوی این حقوق در دو کفه ترازو باید قرار گیرد و به یک میزان رعایت، و هیچ یک از امتیازات هر یک نباید فدای دیگری شود؛ به همین مناسبت پلیس به عنوان ضابط دادگستری در تحقیقات ابتدایی خویش، باید اقداماتی را انجام دهد که برای حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار یا اختفای متهم ضروری است. آیین مطلوب این مرحله باید به گونه‌ای باشد که علاوه بر تأمین منافع جامعه، شهروند بیگناه را در اثبات بیگناهی‌اش یاری کند. این مهم برآورده نمی‌شود مگر اینکه حقوق مظنون و متهم در جریان رسیدگی‌ها مراعات شود؛ بنابراین شایسته است که پلیس، حقوق شهروندی را رعایت، و از آن حمایت کند و حتی آنجا که خود این حقوق را نقض کرده است، جبران کند. این حق مظنون و متهم است که بداند در مرحله کشف جرم و تحقیقات پلیسی چه حقوقی دارد. پلیس با رفتار و گفتار خود باید به شخصی که در معرض اتهام قرار گرفته است اطمینان بدهد که حقوق او در تحقیقات مقدماتی پلیسی رعایت می‌شود و نقض آن دارای ضمانت اجرای کافی است و باید او را در مورد جبران خسارت حقوق تضییع شده خویش و همچنین اعاده حیثیت آگاه کند.

تأکید بر حفظ حقوق شهروندان در عین حال جلوگیری از صدمه به حقوق مظنونان و متهمان

و نیز حفظ حیثیت افراد شریف و پاکدامن و جلوگیری از صدور محکومیت‌های ناروا، که از مهمترین اهداف در فرایند تحقیقات است، همه با نظم جامعه داخلی و هم‌چنین بین‌المللی ارتباط دقیق دارد. بدیهی است در حفظ منافع جامعه نباید حقوق و منافع فرد، قربانی و نابود گردد؛ زیرا اگر عدالت اقتضا می‌کند که بزه‌کار واقعی به مجازات محکوم شود، شرط اجرای عدالت هم این است که فردی که در مظان اتهام است، امکان دفاع از خود را داشته باشد. در واقع، قوانین آیین دادرسی کیفری، وقتی از ارزش و اعتبار کافی برخوردار است که بتواند بین دو حق، یعنی حق جامعه که از جرم زیان دیده است از یک سو و حق انسانی که مظنون و متهم شناخته شده است از سوی دیگر تعادل ایجاد کند؛ به همین منظور، شکنجه و آزار و اعمال مجازات‌های غیرانسانی برای گرفتن اقرار، دستگیری و بازداشت خودسرانه اشخاص و هم‌چنین نقض حریم خصوصی مظنونان و متهمان هم در اسناد فقهی و هم در قوانین داخلی ممنوع است.

در کشور ما، که اسلامی و قوانین داخلی آن در قرآن و فقه اسلامی ریشه دارد، عنایت به حقوق شهروندان و متهمان به صورت خاص به مراتب از دیگر کشورها بیشتر نمود دارد. در این راستا اصول زیادی از قانون اساسی، ماده واحده قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ و هم‌چنین قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و دیگر قوانین هر کدام به نوعی به حفظ حقوق متهم توجه کرده است.

از سوی دیگر با توجه به اسناد داخلی و بین‌المللی درمی‌یابیم که مقامات پلیسی و قضایی در مرحله تحقیقات و رسیدگی علاوه بر کسب آموزش‌های لازم درباره چگونگی برخورد با مظنونان، باید تمامی حقوق شهروندی این افراد را رعایت، و آنان را نسبت به حقوق و تکالیفشان آگاه کنند؛ به همین دلیل قانونگذار اهمیت زیادی برای ضابطان دادگستری در حوزه حفظ حقوق شهروندی مظنون و متهم قائل شده است.

پلیس و دیگر ضابطان دادگستری در جهت رسیدن به اهداف عالی نظام عدالت کیفری باید این اصول را مراعات کنند که در این راستا شاید بتوان مقتضیات تضمین این حقوق را نهادینه سازی نظام آموزش به مأموران پلیسی، افزایش دامنه آگاهی مظنونان و متهمان از حقوق دفاعی، افزایش دامنه نظارت بر فرایند تحقیقات پلیسی و هم‌چنین تقویت نقش نظارت و مشارکت سازمانهای مردم نهاد و پیامدهای ناشی از عدم تضمین و تأمین حقوق مظنونان و متهمان را محکومیت مظنونان و متهمان بیگناه، بی‌اعتمادی به سامانه دادگری جنایی و هم‌چنین بی‌اعتباری یا کاهش اعتبار سامانه دادگری جنایی عنوان کرد.

۷. پیشنهادهای کاربردی

- اگرچه اصلاح سامانه دادگری در هر کشوری نیازمند قوانینی جامع است که بتواند حقوق تمامی افراد را تضمین کند، این قوانین و مقررات اگر بخوبی اجرا نشود، نتیجه مطلوبی در بر نخواهد داشت. به نظر می‌رسد روند قوانین مربوط به سامانه دادگری جنایی کشورمان درباره رعایت حقوق مظنون و متهم در مرحله تحقیقات پلیسی بویژه با عنایت به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرده است و چنانچه بخوبی اجرا شود، می‌تواند از مشکلات زیادی در این مورد جلوگیری کند.

- اجرای صحیح و درست قوانین نیازمند برخی عوامل و پیشفرضهایی است که حتماً باید بدانها توجه، و به کار برده شود. باید اذعان کرد که برخی از قوانین در این زمینه به دلیل توجه جدی نکردن به این موارد، نتیجه دلخواه و مطلوبی در بر نداشته است؛ لذا به نظر می‌رسد پیشنهادهای ذیل در جهت هر چه بهتر اجرا شدن قوانین و در راستای حفظ حقوق مظنون و متهم در مرحله پلیسی مؤثر باشد.

- لازم به ذکر است که پیشنهادهای با توجه به مواد قانونی بویژه مواد ۵، ۷، ۳۶، ۴۸، ۵۲، ۶۱ و ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری عملی است و هیچ‌گونه مانع و رادع قانونی ندارد و اجرای دقیق آنها می‌تواند حقوق طرفین مخاصمه از جمله حقوق مظنون و متهم را تأمین، و در نتیجه از بسیاری ناهماهنگی‌ها، بی‌عدالتیها و اعمال سلیقه‌های شخصی جلوگیری کند.

- الزام پلیس و ضابطان دادگستری به دادن بروشور و برگه‌ای که دربرگیرنده تمام حقوق مظنون و متهم، و این حقوق به ریز و به ترتیب و شماره در این برگه قید شده باشد؛ این مطالب در دو نسخه تنظیم و یک نسخه آن توسط مظنون و متهم امضا و در پرونده ضبط شود.

- با عنایت به اصول پیش بینی شده در فقه و حقوق، نظیر اصل برابری سلاحها و همچنین در نظر گرفتن اصل کرامت انسانی، اصل برائت و دیگر اصول انسانی و حقوق شهروندی، ضرورت برخورد مؤدبانه همراه با احترام ضابطان با مظنون و متهم و رعایت تمام حقوق قانونی وی، حتی در نظر گرفتن مکانی مناسب برای نشستن مظنون و متهم هنگام گرفتن توضیحات و تحقیقات از وی لحاظ شود.

- آموزش مستمر و مداوم پلیس قضایی در ارتباط با وظایفشان در برابر مظنونان و متهمان و اختبار از آنها نسبت به این قبیل موارد آموزشی و درج نتیجه آزمونها در کارنامه کاری آنان - نظارت مستمر دادستان بر حسن اجرای موارد قانونی که باید توسط پلیس و دیگر ضابطان دادگستری عمل شود و تشویق ضابطان وظیفه‌شناس و قانونمند با در نظر گرفتن جوایز نقدی و پاداش دادن به آنها.

- امکان بازدید و بررسی و ارزیابی عملکرد ضابطان با مظنونان و متهمان برای سازمانهای

مردم نهاد

۸. سپاسگزاری

از تمامی افرادی که در زمینه تدوین این پژوهش، ما را مورد لطف و عنایت ویژه خویش قرار داده‌اند، کمال تشکر و قدردانی را دارم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- آخوندی، محمود (۱۳۸۲). آیین دادرسی کیفری کاربردی، تهران: انتشارات میزان.
- آشوری، محمد (۱۳۸۶). آیین دادرسی کیفری، ج دوم، چ هشتم، تهران: انتشارات سمت.
- اسدی، حسن، کاکویی، مهری (۱۳۹۷). تبیین وظایف پلیس از دیدگاه فقهی، فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، ش ۳، ص ۱۲۳-۱۰۵.
- براری، مرضیه؛ مطهری اصل، مرضیه و رضوی خراسانی، جمال (۱۳۹۱). بررسی تأثیر عضویت در سازمان‌های مردم نهاد بر پایگاه اجتماعی، اقتصادی زنان سرپرست خانوار، مجله زن و جامعه، ش ۱، ص ۱۷۶-۱۵۳.
- براری لاریمی، محمد و قبولی درافشان، محمدتقی (۱۳۸۹). حقوق متهم با رویکردی فقهی، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش ۲، ص ۵۱-۲۳.
- برخوردار مهنی، علیرضا؛ حاجی تبار فیروزجایی، حسن و اسماعیلی، مهدی (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی حقوق دفاعی متهم تحت نظر در نظام حقوقی ایران، انگلستان و امریکا، فصلنامه نظارت و بازرسی، ش ۵۰، ص ۴۴-۱۳.
- بیرانوند، رضا؛ کوشا، جعفر؛ هاشمی، حمید و رنجبر، بهرام (۱۳۸۹). وظایف پلیس شهروند مدار در رعایت حقوق شهروندی متهمان، فصلنامه دانش انتظامی، ش ۳، ص ۲۴۴-۲۰۳.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲). ترمینولوژی حقوق، چ ششم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- جلالی، محمد و کامیاب، مینا (۱۳۹۷). مقدمه‌ای بر شناخت مفهوم پلیس اداری در ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، ش ۱، ص ۸۶-۶۷.
- جواهری کامل، مهدی؛ اسعدی زنوزق، علی و کوثر نشان، محمدرضا (۱۳۸۸). مدیریت دانش در تحقیقات پلیس، مجله توسعه انسانی پلیس، ش ۲۳، ص ۱۲۴-۱۰۷.
- جهانی، بهزاد (۱۳۹۱). رویکرد اختیارات پلیس در تحقیقات مقدماتی جرائم در ایران و فرانسه، مجله کارآگاه، ش ۲۱، ص ۱۳۱-۱۱۱.
- حسینی خواه، جواد (۱۳۹۴). نظارت مردم بر حکومت در فقه سیاسی با تأکید بر بنیادگرایی دینی، مجله فقه و اجتهاد، ش ۴، ص ۵۲-۲۷.

- حیدری، الهام (۱۳۹۴). حقوق دفاعی متهم در «دوران تحت نظر» در قانون آیین دادرسی کیفری و بررسی تطبیقی آن با حقوق انگلستان. مجله دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۷۱، ص ۲۷-۵۳.
- خالقی، علی (۱۳۹۴). قانون آیین دادرسی کیفری، ج اول، چ بیست و هفتم، تهران: انتشارات شهر دانش.
- رحمدل، منصور (۱۳۹۹). حقوق دفاعی متهم؛ مفهوم و ابعاد مختلف آخرین دفاع متهم، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۱۹، ص ۹۹-۱۲۲.
- رضوی، محمد و خزایی، علی (۱۳۸۶). حقوق شهروندی در فرایند کشف جرم، فصلنامه دانش انتظامی، ش ۴، ص ۷۵-۱۰۸.
- ساقیان، محمد مهدی (۱۳۹۳). تقویت حقوق و آزادیهای متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ش ۶، ص ۱۳۶-۱۱۳.
- سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳). مذهب الاحکام، چ چهارم، قم: مؤسسه المنار.
- شاملو، باقر و مرادی، مجید (۱۳۹۳). خسارت زدایی از مظنونان، متهمان و محکومان بیگناه؛ جایگاه حقوقی، فرایند عملی، مجله حقوقی دادگستری، ش ۸۸، ص ۲۴۸-۲۱۳.
- شمسایی، محمد و رضوی، محمد (۱۳۹۲). استانداردهای دادرسی عادلانه در فرایند تحقیقات پلیسی در پرتو اسناد بین المللی حقوق بشر، فصلنامه دانش انتظامی، ش ۱، ص ۱۴۶-۱۱۵.
- صابر، محمود (۱۳۸۸). معیارها و تضمین‌های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی، مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ش ۴، ص ۱۷۵-۱۴۳.
- عبدی نژاد، صالح (۱۳۸۵). رویکرد پلیسی به چگونگی اجرای قوانین کیفری با تکیه بر اجرای گزینشی قوانین توسط پلیس، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران.
- عزتی بهلولی، محمدعلی؛ سایبانی، علیرضا و ساقیان، محمد مهدی (۱۳۹۷). واکاوی مقارنه‌ای الزامات اصول مترقیانه حقوق بشری در عملکرد ضابطان با نگاهی به مبانی فقهی، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ش ۵۷، ص ۱۴۸-۱۳۳.
- عزتی، محمد علی؛ سایبانی، علیرضا و ساقیان، محمد مهدی (۱۳۹۸). ضابطان در آینه الزامات حقوق بشری و تربیتی اسلام؛ اروپا و ایران (با تکیه بر رعایت حقوق متهمان تحت نظر)، فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، ش ۱، ص ۲۱۴-۱۷۷.

- علیدوستی، ناصر (۱۳۸۸). پلیس و آموزش حقوق شهروندی، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۴۴، ص ۷۱-۴۷.
- فرح بخش، مجتبی (۱۳۸۵). مفهوم و مبانی حقوق دفاعی متهم، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۶ و ۵۷، ص ۱۳۶-۱۱۱.
- فضائی، مصطفی و ملاکه، ابراهیم (۱۳۹۴). حق داشتن وکیل در اسلام و حقوق بین‌المللی بشر با تأکید بر مرحله تحقیقات مقدماتی، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ش ۳، ص ۱۶۸-۱۳۹.
- گلدوست جویباری، رجب (۱۳۸۸). کلیات آیین دادرسی کیفری، چ سوم، تهران: انتشارات جنگل.
- متز، آدام (۱۳۸۷). تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری. (ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو)، چ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مدرسی، محمدباقر (۱۳۸۶). رویکرد حقوق بشری به وظایف و اختیارات پلیس در فرایند کیفری در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- مدنی، جلال الدین (۱۳۸۰). آیین دادرسی کیفری ۲۰۱، تهران: انتشارات پایدار.
- معین، محمد (۱۳۸۴). فرهنگ فارسی، ج دوم، چ دوم، تهران: انتشارات آدنا.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۷). نگرشی موضوعی بر وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی، چ ۱۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مهابادی، علی اصغر (۱۳۸۱). ضابطین دادگستری در قوانین کیفری ایران، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۶، ص ۱۲۲-۱۰۵.
- هاف، رونالد (۱۳۸۰). محکوم اما بیگناه، ترجمه نسرين مرتضوی، مجله حقوقی دادگستری، ش ۳۷، ص ۷۴-۶۰.
- یاور، اسدالله (۱۳۸۳). حق برخورداری از دادرسی منصفانه، نشریه حقوق اساسی، ش ۲، ص ۲۸۹-۲۵۳.
- مؤذن زادگان، حسنعلی (۱۳۷۳). حق دفاع متهم در آیین دادرسی کیفری و مطالعه تطبیقی آن، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.

- موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۰۸ق). فقه القضاء، الطبعة الاولى، قم: مکتبه امیرالمؤمنین.

قوانین

- قانون اساسی
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲
- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰
- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸
- آیین نامه اجرایی احراز عنوان ضابط دادگستری مصوب ۱۳۹۴
- قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵
- قانون منع استفاده از تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب سال ۱۳۷۳
- اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸
- میثاق بین‌الملل حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فرېنجي
پرتال جامع علومو انساني